

فرق بین شریعت و دین و ملت در اصطلاح قرآن

کلمه شریعت به معنای طریق است، و اما کلمه دین و کلمه ملت معنای طریقه خاصی است، یعنی طریقه‌ای که انتخاب و اتخاذ شده باشد، لیکن ظاهراً در عرف و اصطلاح قرآن کریم کلمه شریعت در معنایی استعمال می‌شود که خصوصی‌تر از معنای دین است، همچنانکه آیات زیر بر آن دلالت دارد، توجه بفرمائید:

و من یتتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه، و هو فی الآخرة من الخاسرین (۴) که از این دو آیه به خوبی بر می‌آید هر طریقه و مسلکی در پرستش خدای تعالی دین هست ولی دین مقبول درگاه خدا تنها اسلام است، پس دین از نظر قرآن معنایی عمومی و وسیع دارد، حال اگر آن دو آیه را ضمیمه کنیم به آیه زیر که می‌فرماید: لکل جعلنا منکم شرعاً و منهاجا - برای هر یک از شما پیامبران شرع و منهجی قرار دادیم، و به آیه ثم جعلناک علی شریعۃ من الامر فاتبعها (۵)، این معنا بدست می‌آید که شریعت عبارت است از طریقه‌ای خاص، یعنی طریقه‌ای که برای امتی از امت‌ها و یا پیامبری از پیامبران مبعوث به شریعت تعیین و آماده شده باشد، مانند شریعت نوح، و شریعت ابراهیم، و شریعت موسی، و شریعت عیسی، و شریعت محمد (ص)، و اما دین عبارت است از سنت و طریقه الهیه حال خاص به هر پیامبری و یا هر قومی که می‌خواهد باشد، پس کلمه دین معنایی عمومی‌تر از کلمه شریعت دارد، و به همین جهت است که شریعت نسخ می‌پذیرد، ولی دین به معنای عمومی‌اش قابل نسخ نیست.

البته در این میان فرق دیگری نیز بین شریعت و دین هست و آن این است که کلمه دین را می‌توان هم به یک نفر نسبت داد و هم به جماعت، حال هر فردی و هر جماعتی که می‌خواهد باشد ولی کلمه شریعت رانمی‌شود به یک نفر نسبت داد، و مثلاً گفت فلانی فلان شریعت را دارد، مگر آن که یک نفر آورنده آن شریعت و یا قائم به امر آن باشد، پس می‌شود گفت دین مسلمانان و دین یهودیان و دین عیسویان و نیز می‌شود گفت شریعت مسلمانان و یهودیان همچنانکه می‌توان گفت دین و شریعت خدا و دین و شریعت محمد و دین زید و عمرو... ولی نمی‌توان گفت شریعت زید و عمرو، و شاید علت آن این باشد که در معنای کلمه شریعت بوئی از یک معنای حدی هست و آن عبارت است از تمهید طریق و نصب آن، پس می‌توان گفت شریعت عبارت است از طریقه‌ای که خدا مهیا و آماده کرده و یا طریقه‌ای که برای فلان پیغمبر و یا فلان امت معین شده، ولی نمی‌توان گفت طریقه‌ای که برای سابق هست، به اضافه چیزهائی که در آن شرایع نبوده و یا کنایه است از اینکه تمامی شرایع قبل از اسلام و شریعت اسلام حسب لبو واقع دارای حقیقتی واحده‌اند، هر چند که در امت‌های مختلف به خاطر استعدادهای مختلف

آنان اشکال و دستورات مختلفی دارند، همچنان که آیه شریفه: ان اقيموا الدين و لا تتفرقوا فيه (۶) نیز بر این معنا اشعار و بلکه دلالت دارد.

بنا بر این اگر شریعت‌های خاصه را به دین نسبت می‌دهیم و می‌گوئیم همه این شریعت‌ها دین خدا است، با اینکه دین یکی است ولی شریعت‌های دیگر را نسخ می‌کنند، نظیر نسبت دادن احکام جزئی در اسلام، به اصل دین است، با اینکه این احکام بعضی ناسخ و بعضی منسوخند با این حال می‌گوئیم فلان حکم از احکام دین اسلام بوده و نسخ شده و یا فلان حکم از احکام دین اسلام است، بنا بر این باید گفت: خدای سبحان بندگان خود را جز به یک دین متعبد نکرده، و آن یک دین عبارت است از تسلیم او شدن چیزی که هست برای رسیدن بندگان به این هدف راه‌های مختلفی قرار داده، و سنت‌های متنوعی باب کرده، چون هر امتی مقدار معینی استعداد داشته و آن سنت‌ها و شریعت‌ها عبارت است از شریعت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص)، همچنانکه می‌بینیم چه بسا شده که در شریعت واحدهای بعضی از احکام به وسیله بعضی دیگر نسخ شده، برای اینکه مصلحت حکم منسوخ مدت‌ش سر آمده، و زمان برای مصلحت حکم ناسخ فرا رسیده، مانند نسخ شدن حکم حبس‌ابد در زنای زنان که نسخ شد، و حکم تازیانه و سنگسار به جای آن آمد، و مانند مثال‌هایی دیگر، دلیل بر این معنا آیه شریفه: و لو شاء الله لجعلکم امهً واحدهً و لکن لیلوکم فیما آتاکم... است که به زودی تفسیرش می‌آید.

معنای کلمه ملت و نسبت آن با شریعت و دین: تا این جا معنای شریعت و دین و فرق بین آن دو روشن شد، حال ببینیم کلمه ملت به چه معنا است؟ و معنای آن چه نسبتی با شریعت و دین دارد؟ ملت عبارت است از سنت‌زندگی یک قوم، و گویا در این ماده بوئی از معنای مهلت دادن وجود دارد، در این صورت ملت عبارت می‌شود از طریقه‌ای که از غیر گرفته شده باشد، البته اصل در معنای این کلمه آن طور که باید روشن نیست، آنچه به ذهن نزدیک‌تر است این است که ممکن است مرادف با کلمه شریعت باشد، به این معنا که ملت هم مثل شریعت عبارت است از طریقه‌ای خاص، به خلاف کلمه دین، بلکه این فرق بین دو کلمه ملت و شریعت هست، که شریعت از این جهت در آن طریقه خاص استعمال می‌شود، و به این عنایت آن طریقه را شریعت می‌گویند که: طریقه‌ای است که از ناحیه خدای تعالی و به منظور سلوک مردم به سوی اوتیه و تنظیم شده، و کلمه ملت به این عنایت در آن طریقه استعمال می‌شود که مردمی آن طریقه را از غیر گرفته‌اند و خود را ملزم می‌دانند که عملاً از آن پیروی کنند، و چه بسا همین فرق باعث شده که کلمه ملت را به خدای تعالی نسبت نمی‌دهند و نمی‌گویند ملت خدا، ولی دین خدا و شریعت خدای گویند، و ملت را تنها به پیغمبران نسبت می‌دهند و می‌گویند: ملت ابراهیم، چون این ملت بیانگر سیره و سنت

ابراهیم(ع) است و همچنین به مردم و امت‌ها نسبت می‌دهند و می‌گویند ملت مردمی با ایمان و یا ملت مردمی بی‌ایمان، چون ملت از سیره و سنت عملی آن مردم خبر می‌دهد، در قرآن کریم آمده: مله ابراهیم‌حنیفا و ماکان من المشرکین (۱) ، و نیز از یوسف(ع) حکایت کرده که گفت: انی ترکت مله قوم لا یؤمنون بالله، و هم بالآخره هم کافرون، و اتبعت مله آبائی ابراهیم و اسحق و یعقوب (۲) ، که در آیه اول کلمه ملت در مورد فرد، و در آیه دوم هم در مورد فرد و هم در مورد قوم استعمال شده، و در آیه بعدی که حکایت کلام کفار به پیغمبران خویش است تنها در مورد قوم به کار رفته (توجه فرمائید) لخرجکم من ارضنا او لتعودن فی ملتنا (۳) .

پس خلاصه آنچه گفتیم این شد که دین در اصطلاح قرآن اعم از شریعت و ملت است و شریعت و ملت دو کلمه تقریباً مترادفند با مختصر فرقی که از حیث عنایت لفظ در آن دوهست.

(۱) مفردات راغب ص ۲۵۸.

(۲) مفردات راغب ص ۵۰۶.

(۳) دین نزد خدا و مقبول درگاه او تنها اسلام است. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

(۴) و کسی که غیر از اسلام دینی دیگر بپذیرد از او قبول نمی‌شود، و او در آخرت از زیانکاران است. سوره آل عمران، آیه ۸۵.

(۵) و سپس تو را بر شریعتی از امر دین قرار دادیم، پس همان شریعت را پیروی کن. سوره جاثیه، آیه ۱۸.

(۶) دین را بپا دارید، و در آن متفرق مشوید. سوره شوری، آیه ۱۳.

ترجمه المیزان ج ۵ ص ۵۷۳